تحلیل «اصغر کیوان‌حسینی» عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی درباره «پیامدهای وعده صادق ۲»

سناریوی پیش روی مقاومت چیست؟

«اصغر کیوان‌حسینی» عضو هیئت‌علمی دانشگاه علامه طباطبایی در نشست تخصصی «پیامدهای منطقه‌ای و بین‌المللی وعده صادق ۲» به بررسی تحولات منطقه و به ویژه عملیات وعده صادق ۲ پرداخت. متن این ارائه را که پیش از تهاجم رژیم صهیونیستی به ایران ایراد شده است در ادامه از نظر می‌گذرانید.

آنچه پس از ۷ اکتبر و طی دو سه ماه اخیر با شدت بیشتر در خاورمیانه می‌گذرد و بیش از پیش بروز پیدا کرده است، بدین معناست که سیاست بین‌الملل و ارکان ناظر بر این سیاست دچار نوعی واپسگرایی شده است، یعنی امروز بعد از حدود ۸۰ سال سرمایه‌گذاری بر حقوق بین‌الملل به چنین شرایط بحرانی‌ای رسیده‌ایم و از این لحاظ به نظر می‌رسد ما در عصری زندگی می‌کنیم که معادل تاریخی آن در دهه ۱۹۳۰ اتفاق افتاده بود. یعنی زمان حال و شرایط اکنون مشابه آن چیزی است که عمدتا بین ۱۹۲۹ و ۱۹۳۹ اتفاق افتاده است. کتابی به نام «تاریخ روابط بین‌الملل» هست که قبل از انقلاب ترجمه و منتشر شده، پیر رونوون این کتاب را نوشته است. او بحثی در این کتاب دارد که به شرایط ما مرتبط است. درباره ریشه‌های جنگ جهانی دوم صحبت و نظریه‌های مختلف را تحلیل می‌کند؛ مثلا وقتی به ریشه‌های جنگ جهانی می‌پردازد، می‌گوید بحران ۱۹۲۹، حضور هیتلر هم جزء ریشه‌های این جنگ هستند. بعد نکته‌ای را می‌گوید که برای بحث امروز ما رهگشاست. می‌گوید ریشه اصلی جنگ جهانی دوم در کوتاهی قدرت‌های بزرگ در تثبیت و نهادینه کردن فرهنگ صلح‌سازی در فضای بین دو جنگ بود. شما می‌دانید که از ۱۹۲۵ دو معوا حیاتی صلح‌گرایی یا پیمان لوکارنو و بعد پریان -کلوگ شروع می‌شود، با این که بریان کلوگ توانست به سرعت اعتماد ۶۰ کشور را جلب کند و کشورها به آن پیوستند، اما نتوانست راه به جایی ببرد. خیلی امید بود که این پیمان‌ها بتوانند این فضای صلح و امنیت بین‌المللی را پیش ببرند اما مسئله در فضای بین‌الملل تنها منحصر به معاهده نیست، بلکه، فرهنگ تثبیت شود و در فضا رسوب کند.

قدرت‌ها آب به آسیاب بحران ریختند

رونوون می‌گوید قدرت‌های بزرگ در این زمینه کوتاهی کردند. به نظر من ما امروز هم در این شرایط هستیم. یعنی بحران امروز در خاورمیانه که ویژگی‌های آن را خواهم گفت، در درجه اول نشان می‌دهد که چقدر قدرت‌های بزرگ در حوزه مدیریت این بحران کوتاهی کردند. ای کاش فقط کوتاهی کرده بودند و بی‌تفاوت بودند، متأسفانه آب به آسیب این بحران هم می‌ریزند. به نظر می‌رسد اولین بحث برای ورود به مسئله بحران در خاورمیانه همین است. خاورمیانه همیشه کانون بحران بوده است. وقتی که در سال ۲۰۰۸ بحران اقتصادی رخ داد، جمله‌ای معروف هست. می‌گفتند زمانی که اقتصاد در آمریکا سرما می‌خورد، در دیگر کشورها ذات‌الریه می‌گیرد. در عرصه بین‌المللی هم می‌توانیم جمله‌ای شبیه این را راجع به خاورمیانه بگوییم. می‌توانیم بگوییم زمانی که در عرصه بین‌المللی سوژه بحران می‌آید، به خاورمیانه می‌گذارد و بعد، تبدیل به طوفان میلتون می‌شود که آن بلا را سر مناطق ساحلی آمریکا آورد. یعنی تحولات به خاورمیانه که می‌رسد، اصلا شکل و گونه دیگری می‌شود. همیشه این پتانسیل در خاورمیانه وجود دارد. چند وقت پیش نوبسنده خیلی‌ذوق نقشه‌ای ترسیم کرده بود، خاورمیانه را از نقشه جهان برداشته بود و بعد نوشت صلح بین‌المللی، یعنی اگر خاورمیانه از جهان نباشد، صلح اتفاق می‌افتد. پس ما همیشه مخاطره‌آمیز را در نقشه می‌دیدیم که تحولات تبدیل به بحران می‌شوند. اما می‌بینیم که در این منطقه هم قدرت‌های بزرگ با رقابت منطقه کوتاهی کرده‌اند. می‌بینیم که هنوز چین موضعش را دو روز ۷ اکتبر اعلام کرده است. چند روز گذشته بلومبرگ اعلام کرد که پوتین نسبت به تحولات خاورمیانه حساسیتی ندارد. یا اگر مسئله آمریکا و اروپا با اسرائیل این نیست که چرا این کار را می‌کنید؟ می‌گویند، ما با هماهنگی باش و این کارها را بکن، اجازه بده ما هم جایی که نیاز بود در تحولات ورود کنیم. آمریکا با ارسال ساماته ناو که هم به بحث راطر دیگری رفته زده است. پس نکته اول بحث ما عدم واکنش قدرت‌های بزرگ جهانی است. من سمعی کردم برای بحث امروز آخرین بحث‌ها و تحلیل‌ها را ببینم؛ واقعا دقت شما عرض کنم در آخرین تحلیل‌ها هم یکی از این نویسنده‌ها نوشته بود آمریکا کماکان نگاهش به شرق است و در کپ‌های حضور خودش در منطقه است. می‌بینید که این بحران عمیق تأثیری بر سیاست اصولی آمریکایی‌ها نگذاشته است.

وضعیت در خاورمیانه چگونه است؟

بخش دوم حرف‌هایم راجع به این است که اوضاع حاکم در خاورمیانه چگونه است و خاورمیانه چه وضعیتی دارد؟ به نظر می‌رسد بهترین تحلیل از وضعیت خاورمیانه اخیرا در دیگر مرحله اتاق فرار دارد. گفتار در اسناد تلاق جویانه به سمت یک جنگ احتمالی تمام‌عیار است که این احتمال هم خیلی قوی است، سناریو نیست. پس چرا هنوز در حالت احتمال است؟ چون طراحی و تحلیل وجود دارد که هنوز هم می‌توان بحران را برخود دو کلمه است. ناگرفت. زمر این تحول چیست؟ به نظر من زمر این تحول دو کلمه است. «بحران بازدارندگی» به نوعی تمام کشورهای منطقه و حتی قدرت‌های بزرگ در خاورمیانه با یک چالش اساسی مواجه شدند و آن هم بحران بازدارندگی است. به تعبیری آن معادلات مرسومی که تا به امروز ایجاد بازدارندگی می‌کرد، به نوعی فروریخته است. نه سلاح هسته‌ای و توانسته جلوی حمله حماس به اسرائیل را بگیرد و نه قدر و قامت آمریکا و قابلیت‌های نظامی و تکنولوژیکش مانع از حمله گروه‌های شیعه عراق به پایگاه‌های آمریکا در شرق سوریه شد. امروز هم می‌بینید که آمریکایی‌ها می‌گویند ما نباد را به منطقه می‌آوریم و وزیرخارجه ایران می‌گوید. جان سیارهایتان را به خطر نیندازید. اینها را کنار هم می‌گذارید به نظر می‌رسد بحث اصلی خاورمیانه بحران بازدارندگی است. مثل شرایط ورود قرن ۱۹ به قرن ۲۰ است. شما وقتی روند تحولاتی که از ۱۷۸۷ شکل گرفته رابیگیری می‌کنید و به پایان قرن ۱۹ می‌رسید، دنیای قرن ۱۹ با یک زمر عملیاتی وارد قرن ۲۰ می‌شود و اسم آن زمر رقابت تسلیحاتی است. می‌بینید در این قرن تکنولوژی پیشرفت کرده، دولت‌های نوظهور پیدا شدند، آلمان پیش آمد، ژاپن پس از سیستم بیسمارک به استراتژی جهانی تبدیل شد و کالایی که در عرصه بین‌المللی در قرن ۱۹ می‌بینیم رقابت تسلیحاتی است. چیزی که امروز و قرن ۲۱ به قرن جدید آمریکا تحویل می‌دهد، بحران بازدارندگی است. این که می‌گویم قرن بیست‌ویکم قرنی آمریکایی و قرن خاورمیانه است، یک استعاره یا لطیفه تاریخی است. بعضا معتقدند قرن بیستم قرن کوتاهی بود. ۱۹۱۷ شروع شد و ۱۹۹۱ تمام شد، یعنی بر اساس قضای جنگ سرد است. روی این حساب من می‌گویم آنکارا قرن بیست‌ویکم و به قرن جدید خاورمیانه یک زمر عملیات تحویل داده و می‌شود آن زمر بحران بازدارندگی است. سوالی که در اینجا مطرح می‌شود این است که اسرائیل چه نقشی را بازی می‌کند؟ بازیگر محوری این دوره است. این که می‌گوییم اسرائیل بازیگر است فقط بحث ادامه نقش تاریخی رژیم درمنطقه مدنظرمان نیست. امروز اسرائیل نقش ناجی منطقه را بازی می‌کند، ناجی‌ای که می‌خواهد منطقه را از مشکلی به نام جبهه مقاومت نجات دهد. لذا برای همین مشروعیت هم پیدا می‌کند. یک بازیگر توسعه‌طلب نلقی می‌شود؛ به نظر می‌رسد مهم‌ترین جلوه توسعه‌طلبی اسرائیل در این روزهای خاورمیانه در دو مرحله است: مرحله اول آن، بحث عبور از شاخص‌های مرسوم در روابط استراتژیک با آمریکاست. از زمان کندی که اسرائیل به عنوان یک سرمایه استراتژیک در سیاست خارجی آمریکا تثبیت شد به یاد نداریم تا به امروز چنین فضای تنش‌آمیزی بین آمریکا و اسرائیل وجود داشت. من در کتاب «لابی یهود» طرحی را مطرح کردم و نوشتم ما مقاطعی را در روابط اسرائیل و آمریکا داشتیم که رئیس جمهوری یا لابی یهود در آمریکا دگرگیر است اما رابطه‌اش با دولت اسرائیل خیلی خوب است. جهت اطلاع دوستانی که از لابی یهود یک تصور تهدیدگرایانه دارند که هر کاری بخواهد در آمریکا می‌تواند انجام دهد، باید بگویم این طور نیست. ولی این موردی که این طور رئیس جمهور آمریکا آمد یک نخست‌وزیر باشد هم هیچ وقت در رویابطمان نبود. زمان رئیس‌جمهوری بوش پدر برای ۱۰ میلیون دلار وام آمریکا گرفت و گفت اسرائیل عوض شود. یعنی گفت باید جلوی شهرک‌سازی را بگیرید تا من این وام را به شما بدهم و آن قدر فشار آورد که دولت اسرائیل در آن زمان تغییر کرد. پس این طور نیست ما می‌بینید که رابطه میان این دو قدرت این طور نیست. پس می‌توانیم عرض کنیم ما امروز شاهد آغاز یک فراز جدید در رابطه با آمریکا و اسرائیل هم هستیم که قطعا در روابط بین این دو در مقاطعی بعدی تاثیرگذار خواهد بود. آمریکا در این چند وقت منهای سیستم تدافع، حدود ۱۸ میلیارد دلار به اسرائیل کمک کرده است. با همه این باجی که به رژیم صهیونیستی اختیار دارید، هنوز اسرائیل رابطه بدی با اخراجی کنید و منابع‌تان را بسیج کنید تا به اهداف‌تان برسید. دیروز وزیر اقتصاد اعلام کرد ما برای بودجه امسال ۸۵۰ هزارمیلیارد تومان کسری داریم. این تنها یک قلم است، آمارها در این زمینه زیاد است. نهادهای دولتی هم کسری‌شان را اعلام می‌کنند. این نارزایی هاکه دراینده مختلف خودش را نشان می‌دهد. در فرایند تصمیم‌گیری استراتژیک به ضعف تعبیر می‌شود. البته وضعیت الان ایران دیگر ضعف نیست، بلکه قجعه منابع است. به نظر من ما به این شرایط ضعف نمی‌گوییم باید به آن فاجعه در حیطه منابع بگوییم.

نکته سوم این است که با همه شرایط موجود، ایران ناگزیر از انتخاب راهبرد احسان دربرابر تحولات پیش‌رو است. منطقی‌ترین برداشتی که می‌توانیم از شرایط امروز خاورمیانه داشته باشیم، این است که خاورمیانه در یک شرایط گذار قرار گرفته است. گذار از یک مرحله نظام‌تابع جوی مبادله‌ای به سمت جنگی تمام‌عیار می‌رود و تمام بازیگران منطقه باید نسبت به این وضعیت عبور از چهارچوب‌های مرسوم در میان آمریکا و اسرائیل، نمایشگر تسلط دیپلماسی فردمحور است که درعین حال چالش‌هایی جدی رابه همراه دارد. اسرائیل اکنون در چند جبهه درگیر است. اساسا ساختار امنیتی دفاعی اسرائیل بگونه‌ای طراحی شده که با تهدیدهایش مدنظر بوده است. مبنای تحلیل من همیشه این قابلیت را دارد که در چند جبهه درگیر باشد. الان هم با حزب‌الله درگیر است، هم با حماس، هم به بیروت ورود نظامی کرده است و هم برای ایران نقشه می‌کشد.

لبنان نتانیاهو را غرق خواهد کرد

لبنان برای اسرائیل مساوی دارد که متفاوت از باقی کشورهای محور مقاومت است. لبنان از چند بعد برای نتانیاهو می‌تواند مشکل‌ساز باشد؛ اولا لبنان یک جامعه فروریخته است. این جامعه بااین همه بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی درگیر همچنین جنگی شده است. در همین چند روز هزارنفر در لبنان کشته شده‌اند. اگر ما این را با متغیر نیروهای شیعه در ژانن لبنان مخلوط کنیم، می‌تواند خروجی آن امکان آغاز جنگ داخلی در لبنان باشد؛ یعنی نیروهای شیعه در ارتش، ارتش را رها کنند، کنار نیروهای حزب‌الله بایستند و جنگ داخلی در لبنان آغاز شود. دیپلماسی فردمحور و ایس نوع ماجراجویی بی‌حد و نصابی که نتانیاهو انجام می‌دهد، آن را باسازمان ملل هم درگیر کرده است. الان مشکل نیروهای حافظ صلح در بین نتانیاهو و سازمان ملل هم طرح است. نتانیاهو به دیرکل سازمان ملل می‌گوید نیروهایت را جمع کن و از منطقه خارج شو؛ چراکه اینها به پناهگاه حزب‌الله تبدیل شده‌اند. اما از آن طرف در دفاع از نیروهای سازمان ملل پیام‌هایی را در رسانه‌ها منتشر کرده‌اند. الان این نوع معاوضه با نظم موجود خوش می‌تواند برای اسرائیل مشکل‌ساز باشد. جالب است که در این فضا، غربی‌ها از این خلأ ضعف حزب‌الله استفاده می‌کنند تا ریکس جمهور لبنان را بزنند. یکی از مشکلات اساسی در لبنان این بود که طبق قانون اساسی لبنان باید رئیس‌جمهور مسیحی می‌بود و این کشور بدون رئیس‌جمهور باقی مانده بود. الان غربی‌ها در نزلانند هرچه سریع‌تر رئیس‌جمهوری انتخاب کنند. فرودگاه را از حزب‌الله گرفتند و تحویل ارتش دادند، می‌خواهند نفوذ حزب‌الله راکم کنند. غربی‌ها به ویژه فرانسوی‌ها هنوز هم خودشان را صاحب اختیار لبنان می‌دانند، در این شرایطی که حزب‌الله تضعیف‌شده، می‌خواهند سعی کنند شرایط لبنان را از حالت بلاتکلیفی به نفع خودشان دربیاورند.

وضعیت ایران چگونه است؟

در این جای بحث به نظر من بهتر است که مسراغ ایران برویم. ایران چه وضعیتی دارد؟ من برای توصیف وضعیت ایران ازیک تعبیر استفاده می‌کنم. ایران در ورطه معمای استراتژی است. خوش‌بینانه‌ترین تفسیر همین است. چرا معماست؟ الاًا ایران الان یک بازیگر ماجراجوست! اما بازیگر ماجراجو و تنهاست. یکی از مشکلات ما در این جهان چند سال اخیر این بوده که هیچ متحد نداریم. یک متحد استراتژیک به نام حزب‌الله داشتیم که آن هم تضعیف شد. ما ماجراجوییم. با اینکه دو هفته است وزیر خارجه‌مان در نکته دیگری که وجود دارد بحث جبهه مقاومت است. ایران برای جبهه مقاومت دچار دو گذار بزرگ است. ایران در جبهه ارتباط با خودش سه طیف نیروهای نیابتی خود را در اختیار دارد. ما به اینکه بخش زیادی از سطوح مختلف قوماندهی حزب‌الله آسیب دیده است، اما حزب‌الله هنوز هم یک عراقیب کشور است. حزب‌الله حرکت دیروز که بیان شده، بهپاهای ایران ظاهراً ۵۰ نفر را در اسرائیل کشته و خسارت زیادی وارد کرده‌اند، یعنی هنوز هم حزب‌الله قدرت دارد. این مصادیق نشان می‌دهد هنوز هم اسرائیل در خصوص نیروهای که داشته‌اند مشکل دارد. هنوز هم در حوزه موشکی با بالستیک مشکل دارد و بنامت سیستم تدا این خلأ را برگرد. حزب‌الله طبق مواضع اعلانی ایران هنوز متحد است، سازماندهی شده و به نیابت‌های خودش بازگشته است. دومین گروه نیابتی شیعیان عراقند. شیعیان عراق برای ایران فرصت‌ها و تهدیداتی به صورت توأمان دارند. فرصت عراق این است که شیعه‌اند. رابطه‌شان با دولت‌های عربی خوب است، می‌توانند بر جریان نفت تأثیر بگذارند و در ساختار سیاسی عراق نفوذ دارند. اینها برای ایران فرصت است؛ اما از آن طرف هم خودشان خطرآفرینی دارند. عراقی‌ها مثل حزب‌الله ساختاری یک‌دست ندارند، حتی دیدگاه‌هایشان در مورد ایران هم خیلی یکدست است. بحران انسجام داخلی شان برای ایران خیلی مهم است که خودش را بازیگر چهارم می‌داند.

سومین گروه نیابتی‌ایران در جبهه ارتباط با خودش سه طیف نیروهای نیابتی خود در اختیار دارد. ما به اینکه بخش زیادی از سطوح مختلف قوماندهی حزب‌الله آسیب دیده است، اما حزب‌الله هنوز هم یک عراقیب کشور است. حزب‌الله حرکت دیروز که بیان شده، بهپاهای ایران ظاهراً ۵۰ نفر را در اسرائیل کشته و خسارت زیادی وارد کرده‌اند، یعنی هنوز هم حزب‌الله قدرت دارد. این مصادیق نشان می‌دهد هنوز هم اسرائیل در خصوص نیروهای که داشته‌اند مشکل دارد. هنوز هم در حوزه موشکی با بالستیک مشکل دارد و بنامت سیستم تدا این خلأ را برگرد. حزب‌الله طبق مواضع اعلانی ایران هنوز متحد است، سازماندهی شده و به نیابت‌های خودش بازگشته است. دومین گروه نیابتی شیعیان عراقند. شیعیان عراق برای ایران فرصت‌ها و تهدیداتی به صورت توأمان دارند. فرصت عراق این است که شیعه‌اند. رابطه‌شان با دولت‌های عربی خوب است، می‌توانند بر جریان نفت تأثیر بگذارند و در ساختار سیاسی عراق نفوذ دارند. اینها برای ایران فرصت است؛ اما از آن طرف هم خودشان خطرآفرینی دارند. عراقی‌ها مثل حزب‌الله ساختاری یک‌دست ندارند، حتی دیدگاه‌هایشان در مورد ایران هم خیلی یکدست است. بحران انسجام داخلی شان برای ایران خیلی مهم است که خودش را بازیگر چهارم می‌داند. البته وضعیت الان ایران دچار ضعف نیست، بلکه قجعه منابع است. به نظر من ما به این شرایط ضعف نمی‌گوییم باید به آن فاجعه در حیطه منابع بگوییم.

نکته سوم این است که با همه شرایط موجود، ایران ناگزیر از انتخاب راهبرد احسان دربرابر تحولات پیش‌رو است. منطقی‌ترین برداشتی که می‌توانیم از شرایط امروز خاورمیانه داشته باشیم، این است که خاورمیانه در یک شرایط گذار قرار گرفته است. گذار از یک مرحله نظام‌تابع جوی مبادله‌ای به سمت جنگی تمام‌عیار می‌رود و تمام بازیگران منطقه باید نسبت به این وضعیت عبور از چهارچوب‌های مرسوم در میان آمریکا و اسرائیل، نمایشگر تسلط دیپلماسی فردمحور است که درعین حال چالش‌هایی جدی رابه همراه دارد. اسرائیل اکنون در چند جبهه درگیر است. اساسا ساختار امنیتی دفاعی اسرائیل بگونه‌ای طراحی شده که با تهدیدهایش مدنظر بوده است. مبنای تحلیل من همیشه این قابلیت را دارد که در چند جبهه درگیر باشد. الان هم با حزب‌الله درگیر است، هم با حماس، هم به بیروت ورود نظامی کرده است و هم برای ایران نقشه می‌کشد.

نقش ایران چطور تعریف شده؟

شما کتاب هادسی را ببینید در بحث جهت‌گیری‌ها و نقش‌های ملی که دولت‌ها بازی می‌کنند، حدود ۱۶۰ نقش را برای دولت‌ها شناسایی می‌کند. یکی هم همین نمونه بودن است. دولتی می‌خواهد در منطقه نمونه باشد. ما هم در این چهل و چند سال برای خودمان نقشی طراحی کردیم. این نقش همین است. پس زدن چنین «جهتی» که ساکنانش و هنرمندانش آن را «جهتم» تصویر می‌کنند یک امر کاملاً عقلی است. سردبیر مویی‌تی‌یک دقیقاً در همین چهارچوب نظری است که نوشته: «تأثیر دیدن خود ناهی روی پرده و دانستن اینکه همه نوشته‌ایم، آنچه را در دلد خلق می‌کند، تکانم می‌دهد. همین طور آن لبخند ابدی برای صورتش که لبخند گرم مدارا، بهانه‌ناکننده دردی دامنه‌دار و تلخ در لذت معنادار، سفر و دیدن و شنیدن است.» به وضوح، موضوع اصلی، «افرادی‌اند که در مقابل ایدئولوژی غرب سوژه شده‌اند و با ابزاری که در اختیار دارند، آن را بازتولید کرده و گاهی بر سر هم‌نژادان و هم‌وطنانشان هم می‌کوبند.» چنین ادواری، ابتدا «استقلال» شدن و یا پذیرفته اما نسبت به استقلال یک ویژگی مهم‌تر نیز دارند. آن‌ها از این استقلال‌نیز شدن لذت می‌برند و در ناخودآگاه آن را ارزش می‌پندارند. (شبیه انسان برتر شدن یا معیوب انسان برتر شدن)

۳. سوژه‌سازی جمعی از طریق هنر

هنرهایی مانند سینما و موسیقی، به ویژه هنرهای پاپ، مقوله‌هایی‌اند که عموم مردم آن را هم‌ارتباط دارند. از این طریق، می‌توان ایدئولوژی‌های خاصی را با استفاده از «هنرمند محبوب جامعه هدف» به مخاطبان منتقل شد. در جبهه ایرانی‌ایران هنوز نیروهای همسو با خود دارد؛ اما حالت بالا و پایین دارد. ارتباط با اینها هم ارتقاء محاسبه سود و زیان برنامه‌ای داشته باشد. جدای از این، مسئله چگونگی مدیریت نیروهای نیابتی (محور مقاومت) بعد از این جنگ‌هایی که ما تجربه کردیم، نکته دیگری دارد. نکته اصلی‌تر این است که اساسا آیا این هراسی که ما نقش خودش در منطقه چه کند؟

نقش ایران چطور تعریف شده؟

شما کتاب هادسی را ببینید در بحث جهت‌گیری‌ها و نقش‌های ملی که دولت‌ها بازی می‌کنند، حدود ۱۶۰ نقش را برای دولت‌ها شناسایی می‌کند. یکی هم همین نمونه بودن است. دولتی می‌خواهد در منطقه نمونه باشد. ما هم در این چهل و چند سال برای خودمان نقشی طراحی کردیم. این نقش همین است. پس زدن چنین «جهتی» که ساکنانش و هنرمندانش آن را «جهتم» تصویر می‌کنند یک امر کاملاً عقلی است. سردبیر مویی‌تی‌یک دقیقاً در همین چهارچوب نظری است که نوشته: «تأثیر دیدن خود ناهی روی پرده و دانستن اینکه همه نوشته‌ایم، آنچه را در دلد خلق می‌کند، تکانم می‌دهد. همین طور آن لبخند ابدی برای صورتش که لبخند گرم مدارا، بهانه‌ناکننده دردی دامنه‌دار و تلخ در لذت معنادار، سفر و دیدن و شنیدن است.» به وضوح، موضوع اصلی، «افرادی‌اند که در مقابل ایدئولوژی غرب سوژه شده‌اند و با ابزاری که در اختیار دارند، آن را بازتولید کرده و گاهی بر سر هم‌نژادان و هم‌وطنانشان هم می‌کوبند.» چنین ادواری، ابتدا «استقلال» شدن و یا پذیرفته اما نسبت به استقلال یک ویژگی مهم‌تر نیز دارند. آن‌ها از این استقلال‌نیز شدن لذت می‌برند و در ناخودآگاه آن را ارزش می‌پندارند. (شبیه انسان برتر شدن یا معیوب انسان برتر شدن)

۳. سوژه‌سازی جمعی از طریق هنر

هنرهایی مانند سینما و موسیقی، به ویژه هنرهای پاپ، مقوله‌هایی‌اند که عموم مردم آن را هم‌ارتباط دارند. از این طریق، می‌توان ایدئولوژی‌های خاصی را با استفاده از «هنرمند محبوب جامعه هدف» به مخاطبان منتقل شد. در جبهه ایرانی‌ایران هنوز نیروهای همسو با خود دارد؛ اما حالت بالا و پایین دارد. ارتباط با اینها هم ارتقاء محاسبه سود و زیان برنامه‌ای داشته باشد. جدای از این، مسئله چگونگی مدیریت نیروهای نیابتی (محور مقاومت) بعد از این جنگ‌هایی که ما تجربه کردیم، نکته دیگری دارد. نکته اصلی‌تر این است که اساسا آیا این هراسی که ما نقش خودش در منطقه چه کند؟

نخبگان درکنار استراتژیست‌ها

من متنی در مورد درس‌هایی برای ما دانشگاهی‌ها نوشتم در خصوص اینکه ما دانشگاه‌ها در این شرایط باید چه کنیم؟ اول، آسیب‌شناسی علامانه از سیاست خارجی ایران؛ من فکر می‌کنم الان در شرایطی هستیم که باید از این آثار تضعیف نقش منطقه‌ای ایران است. واقعا اگر ایران نتواند این نقش خودش را بعد از ضربات حزب‌الله و مسائل پیش‌آمده، نتورها و دیگر مسائلی که همه دوستان مصادیق آن را می‌دانند تعریف کند، شاهد یکی از آن صحنه‌های بومرنگ خواهد بود.

بحث ابعاد درگیری نظامی و نابودی است، یعنی اگر برخود نظامی با اسرائیل اتفاق بیفتد، حتی اگر آن‌ها بخواهند زیرساخت‌های نظامی و انرژی را بزنند، اگر به خواست آمریکا و اروپا مبنی بر عدم حمله به زیرساخت‌های هسته‌ای عمل کنند و نتانیاهو تصمیم بگیرد نزند و فقط سراغ همین دو تا مورد هم برود، آثار بومرنگی که در جامعه خواهد داشت بسیار زیاد است. بحث مهم ما اکنون مسئله سرمایه اجتماعی است. سرمایه اجتماعی برای هر نوع حرکتی در صحنه سیاست خارجی مهم است. باید مقامات ایران به بحث سرمایه اجتماعی‌شان هم خیلی توجه کنند.

نکته آخر من در بحث ایران، این است که به نظر می‌رسد ما الان در عصری هستیم که شبیه دوره ۱۹۳۹-۱۹۲۵ است. یعنی این همان دوره‌ای است که داریم به سمت جنگ جهانی می‌رویم. به نظر می‌رسد، الان خاورمیانه در آن شرایط است. ا ما یک مثال تاریخی در مورد خود ایران هست و آن هم ۱۸۱۵ است. احساس می‌شود تجربه‌ای که اروپایی‌ها، فرانسه تالیتلن ۱۸۱۵ در پیش گرفتند و آن طور نظم تالیتلنی را در منطقه جمع کردند، و همچنین اتفاقی که بین آمریکایی‌ها، اروپایی‌ها و به نظر من روسیه و چین در ارتباط با ایران رخ داده است، شبیه وضعیت سال ۱۸۱۵ است. موضعی که رئیس حزب محافظه‌کار کانادا علیه ایران گرفت، گزارشی که رئیس سیستم امنیتی انگلیس علیه نقش ایران در بحران‌های داخلی انگلیس داد، موضعی که دیروز آمریکایی‌ها درباره ترور ترامپ گرفتند و رسما گفتند این یک عملیات نظامی علیه آمریکا خواهد بود، می‌تواند قبل از اینکه تبدیل به کنش سیاسی شود، تجزیه‌کنند؛ فضای عمومی و افکار عمومی باشد. لذا به نظر من به گونه‌ای ذهن آدم به سمت شرایط ۱۸۱۵ و قصه‌هایی که انجام شد و در نهایت پوینده تالیتلن در اروپا بسته شد، می‌رود. دوستان عزیز، شرایط، شرایط بسیار بحرانی و حادی است. شاید امروز این حرف‌هایی که بنده و بزرگ، به سرعت بی‌اعتبار شود؛ شب برسید خانه، ببینید دنیایی دیگر شده است و این حرف‌ها دیگر به درد نمی‌خورد.

زنجیرهای خونینِ بوسیدنی

ادامه از صفحه یک

پس چه چیزی سبب می‌شود که دنیای غرب آبروی رسانه و حتی جشنواره و آکادمی صلحش را هزینه کند تا محصولاتی کم‌ارزش را به عنوان کالایی لوکس به جامعه هدف بازیس فرستد؟ تجربه این سال‌های دانشگاه‌ها و اتاق‌های فکر در حد همین معیارهای آکادمیک تحقیق کنند که واقعا چه شد که این شد؟ به خصوص از دو مسئله آمریکاستیزی و اسرائیل‌ستیزی نگاه آسیب‌شناسانه داشته باشیم. ما باید بر اساس نگاه آکادمیک نقش سیاست خارجی در تولید ثروت را بررسی کنیم. سیاست خارجی دو تا کارویژه اصلی دارد. اولین آن تولید امنیت است. کار ویژه بعدی تولید ثروت است. آیا سیاست خارجی ما توانسته تولید ثروت کند؟ تولید ثروت اعم از جذب سرمایه‌گذاری است. من به خاطر دارم سال ۸۱ به چین رفته بودم، آقای وردی‌نژاد که سفیر بود، می‌گفت ما در فورداگاه یک پنک کن نور دست کردیم. برای اینکه می‌بینیم، شرکت‌ها و بخش‌های مختلف از ورازنخانه‌های مختلف بدون اینکه ما بگوییند آدم‌هایشان را می‌فرستند اینجا قرارداد می‌بندند. این دفتر تو را دست کردیم که هر کدام از اینها می‌آیند به آن تور بر بخورند و ما بیاوریم‌شان سفارتخانه. پس ما در این زمینه خیلی برنامه‌ها ریختیم. یادتان می‌آید چند وقت پیش بحث این بود که هر سفارتخانه باید یک رایزن اقتصادی داشته باشد، اما نشد؛ اگر شده بود ما بحران سرمایه‌گذاری خارجی در کشور نداشتیم. پس باید روی کارکرد سیاست خارجی‌مان از بعد امنیت‌زایی و ثروت‌زایی نگاه آسیب‌شناسانه داشته باشیم.

باید در مورد نقش قدرت اجتماعی در ملاحظات امنیتی خودمان باز بنگری کنیم که واقعا ما چه طرحی داریم برای اینکه بتوانیم این پتانسیل قدرت را به عنوان اراده معطوف به تحول در جامعه و اراده معطوف به شوکفایی که این محصول اتفاقات جامعه شناختی خیلی گسترده‌ای در کشور است به خصوص گسست بین نسلی ما برای بهره‌گیری از این پتانسیل برای پیشبرد اهداف ملی‌مان چه برنامه‌ای داریم؟ این باید خیلی مورد توجه قرار بگیرد تا بتوانیم از این مرحله‌ای که به قول سهراب سپهری می‌گوید «ما همه هیچ ما همه نگاه»، عبور کنیم.

الگوی تعامل میان بخش غیرنظامی و بخش نظامی امنیتی باید تئوریزه شود. باید طرح و ایده بدهید. باید فکر کنید. شرایطی که می‌گویند امروز سیاست دفاعی ایران همه‌ای باشد، ایده‌ای که لقلقه زبان باشد، حتی اگر لفاظی باشد و این ایده که ما می‌خواهیم بازیگری همه‌ای داشته باشیم، نتوریک باشد باز هم به هیچ عنوان به نفع منافع ملی ایران نیست. دیگر ببب همه‌ای کارکرد بازاندازندگی ندارد؛ اگر داشت که حماس به اسرائیل حمله نمی‌کرد. اسرائیل ۲۰۰ کلاهک هسته‌ای دارد. الان ببینید اوکراین و روسیه چه‌کار می‌کنند؟ در کوریسک می‌جنگند یعنی در خاک روسیه به عنوان دارنده تسلیحات هسته‌ای می‌جنگند. پس ما باید از این موضع تهدیدات توانمندی هسته‌ای و اینکه هسته‌ای شویم تا دیگران جرئت نکنند به سمت ما بیایند، بگوییم. این تفکر، تفکر خطرناکی برای منافع ملی است. باید از این عبور کنیم. ما دانشگاه‌ها باید کار، فرصت‌ها و تهدیدها را خارج از همه مباحث طیفی و خطی در معرض دید و منظر مسئولان قرار دهیم. نمی‌دانیم که چه اتفاقی می‌افتد و تا چه میزان حرف‌های ما برد دارد، اما حداقل کمی عذاب‌وجدان منفعل بودن را کم می‌کند و گمان می‌کنیم که سهم اندکی توانستیم در این شرایط داشته باشیم و ان شاءالله که این حرف‌ها مؤثر است.

من سؤالی داشتم پیرو بازنگری در دکترین هسته‌ای و اینکه گفتید به نفع ما نیست. بنده خیلی رد در خرداد ماه امسال به یاد دارم. یکی از اعضای شورای امنیت ملی آنجا گفته ما باید در سیاست‌های هسته‌ای و اتمی‌مان بازنگری کنیم. کلاهک هایمان را افزایش دهیم. از طرفی هم، چین ایراز تمایلی نکرده که این تسلیحات را محدود کند. پیمانی که بین روسیه و آمریکا در خصوص مسائل هسته‌ای وجود دارد هم در سال ۲۰۲۶ منقضی می‌شود و نشانه‌هایی از عازلی در دو طرف برای تمدید آن دیده نمی‌شود. این مسئله را شما چطور تحلیل می‌کنید؟

در آخرِ منطق خطی، سرمایه‌گذاری که دولت‌ها روی مناربهشان می‌کنند باید در ارتباط با اهداف و نقش و جایگاه‌هایشان در عرصه منطقه‌ای و بین‌المللی باشد. بلاخره امروز ما در عصری هستیم که یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های سیاست بین‌الملل مفهومی به عنوان جی‌پی‌سی است. رقابت بین قدرت‌های بزرگ و حول این رقابت بین آمریکا و چین است. پس اگر ما از این زاویه نگاه کنیم، یعنی دو تا غول با نقش جهانی که رسماً دشمن همند، محل نزاع این مسئله‌اند. (گریجه من چین را دشمن آمریکا نمی‌دانم که بخواهد آمریکا را حذف کند. چین فقط دنبال این است که برای نقشش فضای بیشتری فراهم کند ولی بالاخره الان در این فضای جی‌پی‌سی تنش بین آمریکا و چین است.) آن‌ها در ارتباط با اهداف‌ان بود که ایران، مدعی رهبری جهانی‌اند. مدعی سناریوسازی در عرصه بین‌الملل‌اند و هرکدام سعی می‌کنند از آن حیطه بهره ببرند. آمریکایی خواهدآن حیطه‌ای که داشته را حفظ کند، چینی‌ها می‌خواهند حیطه‌شان را رتقا بدهند. آمریکا حافظ نظم موجود است. چین موضع انقلابی دارد. این‌ها متناسب با نوع هدف، نقشی که متصورند و منابعی که در اختیار دارند، گام برمی‌دارند. بنابراین اساساً پرسش شما یک ایراد استدلالی دارد که ما ایران را با این‌ها مقایسه می‌کنیم. ما چه نقشی داریم؟ درست است که ایران مدعی یک قدرت منطقه‌ای است اما بالاخره این ادعا باید با آن منافع همخوان باشد. یعنی ما یکی از پارادوکس‌های سیاست خارجی‌مان این است که بین معمولی بودن و ابرقدرت منطقه‌ای بودن همیشه در نوسانیم و تکلیف خودمان را با این قض